حامعه شناس . چهارراهعلوم

نگاهروز

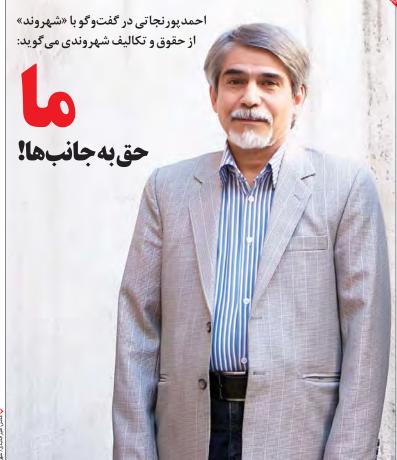


امروزه حسرفزدن درباره این کسه چگونه می تــُوان ســُوژههای اُجتُماعی پیــدا کرُد، امری بدیهی است و تا حدودی همه افراد در جاُمعه با آن آشــنایی دارند. در حال حاضر هر موضوعی و در هر حوزهای، از سیاست گرفته تا اقتصاد، روانشناسی و هنر، از جامعه و مسائل اجتماعی جدا نیست. مثال ساده این موضوع را می توان در مسائلی که بچهها در موضوع را می موان در مساندی که پنجفاه در کتاب ریاضی با آن بر خــود دی کنند، یافت، در کتاب ریاضی سوالی مطرح می شود درباره در کتاب پر تقال فروش، این مسأله شمایند در ابتدا هیچ ربطی به اجتماع نداشته باشد و بیشتر اقتصادی به نظر بیایدا ما آنجایی که پای سرمایهداری بهمیان می آید، وارد حوزه جامعهشناسی می شویم. حتی در علوم زیستی هم، همین گونه است. اخیرا تحقیقات نشان داده است که در بدن افراد مختلف از کشورهای مختلف، سلولهای رار خاصی تولید می شــود که با یکدیگر متفاوت اســت. این تفاوت به این برمی گــردد که ما افراد و انسان ها را بررسی کنیم و بدانیم چه ویژگی جامعه شناختی باعث می شود تا افراد كُشُور هاى مختلف با بكديگر تفاوت داشته سورهای محسته با یدبیدر نسود است باشند، از همین منظر امروزه هیچ مسالهای وجود ندارد که از جامعه شناسی جدا باشد و این علی در رأس همه علوم قبرار دارد. بر همین مبنا یافتن سبوژههای اجتماعی ابدا کار سختی نخواهد بود و تنها کافی است که ما خُوب نگاه كنيم و مُسائل را عمقي واكاوي

ت بــه مسـائل اجتماعــي را حن ینروزهـا میتـوان در صحبـت بررگ حکومتی هم دید. وزیران و مسئولان هم بدون شک در پسس هر حرفی، نگاهی جامعه شناسانه دارند که باید به آن توجه . شـود. مثلا همین مسـأله اقتصاد مقاومتی اگرچه در ظاهر به مسـالهای اقتصادی اشاره دارد اما بیُشتر از هر چیزی، همراهی مردمی را میخواهد که باید در این مقاومت شسریک باشند. پس بدون تردید می توان گفت طُرح مساله اقتصاد مقاومتی یک سوژه مهم اجتماعی است که می توان از آن بارها حرف زد، می توان مردم را در آن شــریک دانست و بارها و از زوایای مختلف به آن پرداخت.

ر در ارزری پس باور به این مســأله که جامعهشناسی نرحالحاضر، چهارراه تمام علوم است، برای ممگان روشن شـده است. سیاستمدار*ی ک*ه نتواند بــا موضوعات اجتماعــی پیوند برقرار کند، بدونشک به مشــکل برخواهد خورد. گر امروزه نتوانیم مسائل را با جامعهشناس بیوند بزنیم و نتوانیم سـوژههای اجتماعی را کشف کنیم، نمی توانیم به نتایج دلخواهمان برسیم. حالا سوال اینجاست که برای این که این نـگاه در جامعـه تقویت شـود، باید چه كنيم؟ ياسخ شايد به راحتي أنجه كه از أن حرف میزنیم نباشــد و توضیحــات زیادی داشته باشد اما آنچه اهمیت ویژهای دارد، این است که ما باید رشته های مختلفی را که ظاهرا ارتباطی با مسائل اجتماعی ندارند، تخصصی کنیم. مثلا این که رشتهای بهنام جامعهشناسسی جنگ داشته باشیم. به ۱۰ جامعه سناســی جنک داشـــته باشیم. بدون شک جنگ در حال حاضر نقش پررنگی ، رُجهان ایفا می کُنِد. گروهُ های افراط و جنگهای پیشآمده نشان میدهد که ے سی سی۔ بےن موضوع تا چہ انہدازہ قابل تامل اس شاید در گذشته بیشتر بر مسائل اقتصادی جنگ تمرکز می شد، مثل این که جنگها . تاچهاندازه می توانند خسارت وارد کنند و به یک کشور زیان برسانند اما امروز مسأله بیُشَـتر مُطرح میشـودُ. مُـا باید جنگ را از دریچه ُ چشم مسردمُ و با نگاهی جامعه شناسانه ببینیم. در ایس صورت احتمال این که درمورد شکل گیری جنگها به حواب قانع کنندهای بر س یہ برج دع مصحه ی برحسی، بیسر پس یکے از آن چیزهایی کے می تواند نگاه اجتماعی را بیشتر کند، تخصصی عمل کردن و جزیمی نگری است که باید در ما تقویت شود





مفهوم کلی «شهروندی»است. برای شمروع گفتو گولطفامعنای شهروندی را توضیح دهی شهروندی یکی از مفاهیم دنیای مدرن است. بابررسَّی تعابیر موجود در سنت جامعه خود و حتی دیگر جوامع پیشامدرن درمی یابیم که سته به شرایط اجتماعی و مختصات فرهنگی هر جامعه، آحاد یک واحد اجتماعی که کشــور یا دولت شهر نامیده میشد، در مناسبات شان باً " مروبه ویژه با ساختار قدرت، مُوقعیتی داشتند و آن مناسـبات باتوجهبه ماهیت آن موقعیت، . نام گذاری می شــد و البته افزون پر آن، لایههای -جامعه يابهاصطلاح طبقات اجتماعي از مزايا و شرايط متفاوت نيز برخوردار بودند. ولى داردكههم به لحاظ حقوقى وهماز نظر احساس تودرامتعلق به محدوده جغرافیایی، فرهنگی و اجتُماُعي خاصي به نام يک مليت ميدانند و چیزی فراتر از تعلق حقوقی صرف است. یعنی امکان دارد کسی تابعیت یک کشور را بپذیرد و بهطور طبیعی شهروند تلقی شود، ولی به واقع، احساس تعلق مفهومي ومضموني شهروندي در او وجود نداشته باشد. به نظر من، احساس تعلق خاطــر درونی، احساســی، عاطفی و هم ــی، عاطفی و همچنین ــبت به وضع به مفهوم ر بری احساس مسئولیت نس عام-يعنى چەُوضع كلى أن جامعُه وسرزمير سم یعنی چدوست عنی آن جمعت و سررسین و چهوضع اجتماعی و شهروندی -مههتر و فراتر از مفهوم حقوقی آن است. البته پارادایم، پیشنیاز احساس تعلق خاطر است، یعنی هیچ انسانی بت به چیزی تعلق خاطر داشته مىتواند نس باشد، مُگر این که پارادایم حاکم بر آن چیز-خواه یک کشور باشدخواه یک انسان دیگر یانظر یه-را ن ک کر دہ باشدہ بنابراین، در بافت در س دقُيق از مفهوم شهروندي باتوجّهبه اين كه يكي از ویژگیهای دنیای مدرن است که در آن همه ـبات دو یا چندجانبــه به صورت بشخص و شفاف تعریف می شـود، عبار تسّت

از تعلق خاطر همهجانبه احساسي، عاطفي و مُعرفتی نسبت به سرنوشت خود، سرزمین و

مبحث حقسوق و تكاليف شسهروندى جزيى از

ينوميرزايي

«این حق من است که بی توجهبه دیگران که در صف به انتظار ایستادهاند، کار خود را خــارج از نوبت و ســريع تر از بقيه انجام دهم»، «می توانم موسیقی مورد علاقهام را با صدای بلنــد در خودرو گــوش کنم حق من است» و عباراتی از این دست که شــايدبرخى اوقــات، گوينــده آن خودما

متعلقــات آن. البته پذیرش شــهروندی بدین هوم، متضمن پيامدهايي است. آيااين پيامدهاهمان تكاليفند؟

یدین بین است است است. پیامدها درواقع دربردارنده حقوق و تکالیفند. یعنی بهنظر می رسد که این ارتباط دوجانبه . طبیعی و تکالیف موازی طبیعی به دلیل در هم تنیدگی روابط اجتماعی بسیار فراتر از گذشته اســت، به همین دلیل وقتی مفهوم شهروندی را می پذیرید، بلافاصله فهرست بلند بالا حقوق و تکالیف پیشر و پتان قرار می گیر د.

در کنار هم قرار می گیرند، دست کم در فرآیند تکوین روابط اجتماعی دنیای مدرن تعریف می شود. مثلا وقتی دو نفر از دو ملیت متفاوت به حُقوقٌ و تکالیفــی می یابند زمانی بحث حقوق طبیعی مطرح بــود و بعدها حقــوق برمبنای قرار دادا جتماعی مطرح شد. این مقوله بر خاسته ر بنیانهای اعتقادی و باورمندی ها است، ولی به عقیده من در جامعه امروزی گســـتره حقوق

به نظر شما تعلق خاطر همه جانبهای که بدان اشـاره داشــتید، در جامعه ما چقدر

. "بارات در عرصه شهروندی بپرسد تا شاید از این طریق، در ساختن جامعهای متعادل که به مسئولیتها هم سه اندازه حقوق توجه دارد، سهیم شویم.» آراء دکتر احمد پورنجاتی، فعال فرهنگی واجتماعی در زمینه حق و تکلیف برای شــهروندانی که به تعالی جامعه می اندیشند، نکات تازه و قابل تأملی دارد که ایشــان در گفتوگو بــا «شــهروند» بــا خواننــدگان در میان گذاشتهاند...

باشیم. کاش کسی پیدا شود و از ما درباره

. گ شایدنتوان در این مور داظهارنظر کلی داش

به عبارت دیگــر، اندازه گیری تعلــق خاطر در وضعیتهای خاص امکان پذیر است. در شرایط

عـادي مهم ترين شـاخصهاي تعلـق خاطر

ر ر ر ر ر ر ر نخست قانون پذیری است: تمکین نسبت به

. . . قانون و مقررات هر کشــور از سوی شهروندان، مشــروط بر این کــه فرآیند قانونیشــدن هر

تصمیمی و قانون شدن هر قانونی وجاهت و مشروعیت حقوقی داشته باشد، نشانهای از

ارتباط ُ همراه با تعلق خاطر شهروندان نسبتُ به جامعه و کشور است. بنابراین میزان فرار از قانون یکی از نشانههای عدم تعلق خاطر تلقی

می ُشود. مورد دوم رفتار و عملکر دمردم است در شرایط خاص مثلا وضعیتی که به نوعی کشور،

جاُمعه، مردم و دیگر شــهروندان دُچار شرایطُ ناخوشایند میشوند، بیانگر تعلق یا عدم تعلق

نان به جامعه است. در زمانی که بحران یامعضل ے . . . از هر نوعی در جامعه بهوجــود می اُید، ار تباط و چگونگی رویکرد شهروندان نسبت به مسأله و

پ برخُورد فعال یا منفعلانه آنان شاخصی است از این که چقدر این تعلق خاطر وجود دارد. و مورد

سوم این است که بدانیم بسته به هر جامعه

عبارتندازاين سهمورد:

مجموعهای از بنیانهای اساســـی وجـــود دارد که به تعبیری هویت جامعه را شکل می دهند یکی از مشخصه های تعلق خاطری که در مورد ... شهرونُدی اشاره کردم، در جامعهاُی مثل جَامَعُه مااینُ خواَهد بوُد کُه باید نُوعی پیوند فرهنگی و اخلاق و رفتار اجتماعی که مورد پذیرش اکثریت حامعه است، در مناسبات شهروندی متحلی و . بذیرفته شود. بنابراین یکی از عُوامل قوام بخ هویتُ ملی و اجتماعی است. به نظر می رسد که این پایش و نگهداشت یکی از مقومهای

Tarheno@shahrvand-newspaper.ir ارتباط باگروه طرح نو:

دانشمندبىاخلاق

فمد صالح علاء

بدتراز خفاّش،

نگاه فرهنگی

هميشه بياموزيم!

تاریخ ما درواقع، تاریخ تاثیر گذاری حاکمیت

در حوزههای مختلفی همچون تئات روادبیات است. بهعنوان مثال بسیاری از ادیبان ما درگذشته تبعید شدهانداما می بینیم که درگذشته تبعید شدهانداما می بینیم -بزرگ علوی احمد محمود یا احسان طبری ۱ - ۱ - ۱ مدمقف نشدنداما

می تــوان گفت آنهایی کــه چــه در داخل و چه در خــارج آموزش دیــده بودنــداز یــک بنیاد ریشــهای برخوردار بودند. آنها دنبال تئاتر، برای

مانند فروزانفر که بالای ۴۰ کتاب می نویسد تا ماعد برورد. دراختیار دانشجویان قراربگیر درانمی توان نادیده گرفت. این گونه افراد رنج بسیار زیادی بر دهاند تا ر مینه تحصیل و راحتی را برای من فراهم آورند نامن درک درستی از ادبیات داشته باشم. باید به

بن نكته توجه كنيم كه تئاتر علمي أن هم البته

از نَوع نســبیاش از زمان نوشین شکل می گیرد.

درواقع بعد از نوشین یک چارچوبی برای من که طلبه تئاتر هستم شکل می گیرد. البته با این که ین فشارهاو تنگناهاوجود داردمی بینیم که

اها: بیراههٔ مشخص می شُود. می توانم اضافه کنم که این نسل آرمانگر ابودند ولی نسل امروز

واقع گرااست واین دو در عملکر دشان با هم خیلی

ری ر کرد کرد متفاوتند. برخی معتقدنددلیل، این است که باید تعقل در علم حاکم باشد امامن می گویم تا

احساس نباشد تعقل راهبهجایی نمی پردبنابراین اولین سکوی ارتباط، احساس است. باید برای واضح شدن تفاوت بين دونسل بين اين دومقايسه

نجام دهیم مثلًا در حوزه کاری من، می دانیم که

سل نوشین، نسل رادیو است و حتی من هم از نســـل راديو هســــتم و در آن زمان راديو برای من مرکز آموزش به حساب می آمد تا تفنن اين روزها

مراکز آموزشی و ارتباطی خیلی پیشرفت کرده و بانسل مامتفاوت شده است. نمی توان ارتباط

یک سری افراد با گروههای نوشین و سرکیسیان مرا در این ا -که ارتباط آموزشی مستقیم یا غیرمستقیم پیدا کرده بودندرانادیده گرفت.می بینیم که خروجی

ین گروهها افرادی هستند مانند سمندریان که

یں رو برای ادامه آموزش به آلمان می روند و اسکویی ها به مسکو می روند این تأثیرات به گونهای بود که

ن افراد هُم نمُی خواستند دُر آن سطُح از آموُزش ں اقی بُمانند و روحیہ جس

. بی ... ناشــــتند. درواقع این افراد ادا و اطوار نداشـــتند و خود هنر تئاتر و آموزههایش برایشـــان مهم بوده

و کارگردآنی عوض می شُود و تئاتر یک پُلُه به جلو ہے رودادبیات نیز در همین زمان قدمهای بزر گی می رودادییت نیز در همین زمان قدیمهای بزر کی روبه جلوبرداشت و حتی موسیقی در نسل من نیز پیشرفت کر دو من می توانم از حسین علیزاده که همراشگاهی من بودنام بیرم شنگانه کرم رضایی و عزت الله انتظامی به آلمان، دیلمقانی و خسروی به انگلیس و دکتر ســـتاری یــاد کثر طیاطبایی

به فرانســه میروند. تمام اســتادان ما آدمهایی

و اسکویی بودند. نمی توان سمندریان قبل از تحصیل در آلمان باسمندریان بعداز آن رامقایسه

کرد. حتی خسروی هم به همین گونه بود من وقتی نمایش «سرباز لافزن» را کارمی کردم مرا

ری رے در ہی عرصہ مور برای نمایش «لبخند باشکوہ آقای گیل»انتخاب

گردند. در آن زمان شرایط اُقتصادی خوبی برای

من فراهم نبود، در دوران دانشکده در بدترین نقاط نهران،بابچههای بی سرپرست شروع به کار تئاتر کرده. در آن زمان افرادی که اکنون سرشناس

ر ۱ / ر ۱ / ر ۱ میران افرادمی بردم آن روزها هستندر ابرای آموزش این افرادمی بردم آن روزها قد کردن یا تحقیر به شکل فیزیکی نبود بلکه همه

سعی می کردندازیکدیگر پیشی بگیرند به همین دلیل هم در اوان جوانی توسط اداره تئاتر جذب شده. من ۱۷ کار دانشــجویی دارم و یادم می آید

در آن رورها ما ستاعتها حسی نمی خوابیدم تا کار و اتودهایم را تمرین کنم. در رشتههای دیگر

منری نیز همه به همین گونه بودندمثلانمی توان کارهای لطفی، هوشنگ ابتهاج، حسین علیزاده،

کامکارها یا مشکاتیان را نادیده گرفت و به همین

دلیل هم از این دوران با عنوان دوران طلایی هنر یاد می شود. نمی خواهم مطلق سخن بگویم اما

شرایط به گونهای رقم خورده بود که این افراد بر حاکمیت آن زمان تأثیر گذاشته بودند و آنها

. توانســـتند حلوی ا ــــن فعالیت های هنری

ستنباطم ايسن بوده است که باید همیشه

آموخت. به نظر خودم زمان دانشجویی ام در جذر قرار داشتم. آن زمان که خلایی به دلیل شرایط

قالب احتماء ابحاد شيدد، فودقا، داشتماما

مىخواھم بدانيد من ھمــوارهُ در اينُ جذر و مد

سوار بر آمال و آرزوهایی بودهام و سعی کردم هر

ـد. به عنوان یک هنرمنــد تئاتر همواره

در آن روزها ما سـُاعتها حُن

. بودند که به چارچُوب قبل از خودشـــان بس كرده بودند و تمام اينها نسل بعداز سركيسيان

پېښو که پس از اين، نوع پر خور د يا تئاتر

ـ توجوگری و پویایی

. دُبلکــهٔ از آن، بَرای ن فَخرفروشـــی نبودنـــد بلکــه از آن، برای نشــان دادن درجه علمیشــان اســـتفاده می کردند تا بتوانند از علمسی که دارند در زمینــه آموزُش به دیگران اسـتفاده کنند. درجه علمی شـخصی

سهرابسليمي كارگردان ومد

---باوجــوداین فشــارهاهر گز متوقف نش

تشهروندی مردماست. رابطه حــقُ و تكليفُ در عرصه شــهروندى ت؟ آیامکمل یکدیگرند، در مقابل هم

ت ... قرار دارند یا لازم وملزومند؟ به نظر من تک پایه کردن مناســ چه بر تکلیف چه بر حق، هم زیان یخش است و هم غیرممکن میخواهـم این نتیجه را بگیرم که رابطه حــق و تكليف به صورت كمــى يک موازنه ربه صحیح دست و تعنی از و ما این چنین نیست که ما به نیست، یعنی لزوما این چنین نیست که ما به تعداد حقوق، تکلیف داشته باشیم. از دیدگاه من، گستره حقّوق شهروندان بسیار فراتر از تکالیف آنان به لحاظ کمی است. اما در عین حال، مسئولیتها وتكاليف شهروندى به لحاظ كيفي آن قدر مهماند ر سنتگی دارد و بنابراین از میان دوگانههای شما رابطه لازم و ملزوم را انتخاب می کنم. درواقع حتما باید در کُنارُ حقَوْق بُه تکالیف توجه کر دُ به خاطر این که حـق بی تکلیف، پدیدهای در خلأ و بســیار شکننده اســت. اگر بخواهیم با نگاهی امروزی به جامعه خود نگاه کنیّی، باورم این است که در کنار مسئولیتها و تکالیف، بخش بسیار گستردهای از حقوقٌ مصرح و پذیرفته شده شهرُوندان به دلیل ناشناخته ماندن و غفلت در استیفای آنها به نوعی دچار فراموشی شــده و مورد توجه اعضای جامعه پ ر ر ر کی قرار نگرفته است. حق و تکلیف بهطور طبیعی در فرهنگ شهروندی دو همزادند، البته در برداشت فُرهَنگ شهروندی دو همرسست. من اصالت باحقوق شهروندان است. ادامه در صفحه ۱۰

ر در رسی روز ۱۰۰۰ می در اور پر ۱۰۰۰ منتقل کنم. گاهی چه در توان دارم به نسل بعد منتقل کنم. گاهی نانشجویانم به من می گویند آنقدر انرژی دارید که باورمان نمی شود من هرگز در کلاسهایم روی صندلی نمی نشینم و همیشه با لباس تُمرین وارد کلاس میشوم. فکر می کنم ما نیاز به جامعه بهتری داریم که در آن کسی خودش را بر تــر از دیگری نداند و همــه در جهت تعالی یکدیگر قدم بردارند. شعار نمیدهم و همچنان معتقدم سهراب سلیمی هنوز درحال آموختن